

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵

جلسه ۱۷ - سه‌شنبه ۹۵/۸/۴

## نقد و بررسی اشکال دوم شهید صدر بر اشکالات نقضی سید خویی رحمته الله

اینکه در ماده‌ی نقض، شرایط حجیت برای دلالت مطابقی موجود نیست، درست و واضح است؛ زیرا در مقام قضا قول عدل واحد حجت نیست، ولی ملاکاً نقض وارد است و نقض سید خویی رحمته الله درست است؛ زیرا علی‌الفرض و طبق سخن محقق نائینی رحمته الله هر یک از دو شاهد، دو شهادت دادند؛ یک شهادت مطابقی یا به تعبیر ایشان إخبار از ملزوم و یک شهادت التزامی یعنی إخبار از لازم (که خانه، ملک زید نیست) و بیان نشده است که شهادت باید مطابقی باشد، بلکه اگر شهادت التزامی هم موجود باشد کافی است، پس شهادت بینة یعنی دو عدل، بر عدم ملکیت زید بر خانه ثابت می‌شود و لامحاله اشکال دوم نیز به نقض‌های سید خویی رحمته الله وارد نیست.

## اشکال شهید صدر بر پاسخ حلی سید خویی رحمته الله

سید خویی رحمته الله فرمودند اینکه دلالت التزامی در حجیت، تابع حجیت دلالت مطابقی است نکته‌اش در این است که دلالت یک کلام بر لوازمش علی‌الاطلاق نیست و به وجوده السعی خبر نمی‌دهد، بلکه دلالت کلام بر حصه‌ای از آن است که مقارن ملزوم می‌باشد. لهذا در همه‌ی این مثال‌های نقض که می‌بینیم لوازمش حجت نبود به خاطر این بود که مثلاً در نقض اول، خبر از نجاست، خبر از حصه‌ای از نجاست بود که مسبب از اصابت قطره‌ای از بول است، نه نجاست علی‌الاطلاق تا بگوییم با وجود سقوط حجیت دلالت مطابقی، دلالت التزامی به قوت خودش در حجیت باقی است. شهید صدر رحمته الله در اشکال بر این پاسخ حلی می‌فرماید:<sup>۱</sup>

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۲۶۲:

و فیما یتعلق بالحل یناقش: بأنه إذا أريد قياس المقام على البينة في الأمثلة المتقدمة، فقد عرفت أن المدلول الالتزامی فيها لم یکن بنفسه موضوعاً

وقتی کلام استاد صحیح می‌شود و می‌توانیم بگوییم با سقوط حجیت دلالت مطابقی، دلالت التزامی هم ساقط می‌شود که آن لازمه، یعنی معنایی که از دلالت التزامی فهمیده می‌شود فی‌نفسه و صرف‌نظر از استفاده‌اش از دلالت مطابقی، دارای تعین و تخصّص باشد؛ یعنی آن لازم دارای حصصی باشد و یک حصه‌اش به گونه‌ای باشد که همراه مدلول مطابقی است. حال اگر آن مدلول مطابقی به واسطه‌ی سقوط حجیت، ثابت نباشد، آن حصه‌ی خاصه یعنی حصه‌ای که تعین دارد و به اعتبار این یقین، همراه مدلول مطابقی است آن نیز ثابت نیست و سقوط دلالت مطابقی از حجیت، همراه سقوط حجیت دلالت التزامی می‌شود. اما اگر آن لازم طوری باشد که ذاتش بدون تخصیص و بدون تعین باشد و مقارنت، امری باشد که عارض بر آن شود و خارج از ذات باشد، معنا ندارد با سقوط دلالت مطابقی از حجیت، بگوییم دلالت التزامی هم از حجیت ساقط می‌شود؛ زیرا فرض این است که یک دلالت و یک خبر، از ملزوم است و یک خبر از لازم است، لازم هم تخصیص نشده است و مقارنت، امری است عارض بر ذاتش، لذا وقتی حجیت دلالت مطابقی ساقط شد چرا حجیت دلالت التزامی ساقط شود؟!

شهید<sup>علیه السلام</sup> مثالی بیان می‌کند و می‌گوید: در جایی که یک خبر دالّ بر وجوب دعا عند رؤیة الهلال است و یک خبر دالّ بر حرمت دعا عند رؤیة الهلال است، دلالت‌های مطابقی حکم الزامی را بیان می‌کنند و دلالت‌های التزامی که در هر دو موافق هستند، بالالتزام بیان می‌کنند که دعا عند رؤیة الهلال مکروه، مستحب و مباح نیست (عدم ترخیص بالمعنی الاعم). عدم ترخیص، از حیث مقارنت با وجوب مثلاً بالذات تخصیص بردار نیست، پس صرف‌نظر از مقارنه‌اش با دلالت مطابقی، تعینی واقعی ندارد؛ یعنی تخصّص عارض بر آن می‌شود، لذا وجهی ندارد که وقتی دلالت مطابقی از حجیت ساقط می‌شود دلالت التزامی هم ساقط شود؛ زیرا

---

جدیداً دلیل حجیة الشهادة و إنما مصحح جعل الحجیة للشهادة بالموضوع الخارجی و لكن الدلالة الالتزامیة للظهور فی الکلام الصادر من المعصوم علیه السلام كشف لفظی عن لازم المدلول المطابقی و لیس مصحح جعل الحجیة للمدلول المطابقی كما هو واضح، و ان أريد أن المدلول الالتزامی إنما هو الحصّة الخاصة المقارنة مع الملزوم فتكون المعارضة سارية إليه أيضا، فالجواب: أن هذا إنما يتم فی المدلل الالتزامیة التي لها تخصّص و تعین فی نفسها مع قطع النظر عن المقارنة المنتزعة بلحاظ المدلول المطابقی، فتكون بنفسها مما لا تجتمع مع المدلول فی الدلیل الآخر، و أما إذا لم يكن لها تعین كذلك فلا يتم هذا الوجه، لأن المدلول الالتزامی حينئذ ذات اللازم، و الدلالة الالتزامیة دلالة عليه بما هو لا بما هو لازم مقارن، فالتلازم نسبة بين المتلازمين و لیس مأخوذاً فی أحد الطرفين فمع سقوط الدلالة المطابقیة عن الحجیة و عدم مشموليتها لدلیل الحجیة العام لا مانع من بقاء الدلالة الالتزامیة للكلام علی حجیتها ما دام مدلولهما محتمل الثبوت فی نفسه و الدلالة عليه محفوظة ذاتاً و وجوداً.

و بعبارة أخرى: أن عدم الترخیص المستفاد من دلیل الوجوب مثلاً و إن كان علی تقدير ثبوت الوجوب مقارناً مع الوجوب إلا أن دلیل الوجوب يدل علی ذات عدم الترخیص أولاً- علی أساس برهان استحالة اجتماع الضدين- و ينتزع فی طول ذلك ثانياً و بعد ثبوت المدلول المطابقی عنوان التقارن بينهما، و الذي يدخل میدان التعارض الدلالة علی التقارن لا الدلالة علی عدم الترخیص.

دلالت التزامی در مثال بیان می‌کند که عدم ترخیص موجود است و عدم ترخیص خاصی را نمی‌گوید؛ زیرا عدم ترخیص از حیثی که ما به دنبالش هستیم تعین و تحصیصی ندارد و به تعبیری عدم در فرض عدمش تحصیص ندارد. وقتی که تعین و تحصیصی نداشت و دلالت التزامی بیان این عدم ترخیص کرده بود، با سقوط دلالت مطابقی از حجیت، به چه دلیل دلالت التزامی از حجیت ساقط شود؟!

اگر دلالت التزامی دلالت کرده بود بر حصه‌ی عدم ترخیصی که ذاتاً به مقارنت با حرمت، تحصیص دارد یا حصه‌ی عدم ترخیصی که ذاتاً مقارنت با وجوب دارد، معلوم است وقتی وجوب و حرمت ثابت نشود، به واسطه‌ی سقوط حجیت دلالت مطابقی، آن حصه‌ای که فرض کردیم مقارن با این‌هاست آن هم ساقط می‌شود، ولی فرض این است که آن حصه‌ی خاصه مدلول التزامی نیست بلکه مدلول التزامی، طبیعت و ذات عدم ترخیص است و ذات عدم ترخیص، بدون تحصیص است از باب اینکه حرمت با ترخیص جمع نمی‌شود، لذا حرمت که باشد ترخیص در کار نیست. در نتیجه وقتی حجیت دلالت مطابقی بر حرمت یا وجوب ساقط شد، دلالت التزامی بر عدم ترخیص می‌تواند به قوت خودش باقی باشد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی